

## راهکارهای گفتگو و مناظره

بفش نمست

دکتر مهدی محقق \*

برای گرایش مکتبهای غیر دینی و غربی به اسلام و واداشتن مخالفان به مقایسه پردازی بین بینشهای دینی مختلف و دستیابی به تبلیغ مؤثر و نقش آفرین، راهکارها و آمادگیهایی لازم است، در بحث زیر به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱. شناسایی درست فرهنگها و آگاهی نسبت به آنها  
گرچه شناخت یک فرهنگ به گونه ای بایسته و ریشه ای به آسانی ممکن نیست ولی در هر حال برای مقابله با یک فرهنگ، نخستین گام شناسایی عناصر آن است.<sup>۱</sup> و در این راستا آشنایی با زبان آن فرهنگ ضروری است - به ترجمه ها و نقل قولها نباید بسنده شود- و این که

آنان فریفته چه چیزهایی گشته اند و شیفته چه هستند.

۲. برنامه ریزی

بجاست در راستای آشنایی جوامع غیر مسلمان و مخاطبان، برنامه ریزی تبلیغی صورت گیرد، امر تبلیغ تخصصی گردد و گروههای مختلف با تخصص های گوناگون عهده دار این امر شوند.

تاریخ فرهنگ اسلام گویای این امر است. به عنوان نمونه سیستم تبلیغاتی اسماعیلیان<sup>۲</sup> تخصصی و دارای نظم خاص بود. مبلغان مرتبه بندی شده بودند و هر کس بر اساس آگاهیها و مراتب علمی اش نمود گروهی خاص راهنمایی می شد.<sup>۳</sup> در حد اعلای مراتب، فردی وجود داشت که به وی «داعی الدعاة» می گفتند و آن که به همه علوم آن زمان آگاهی داشت نزد وی فرستاده می شد.<sup>۴</sup>

۳. آگاهی به نکته های ظریف

تبلیغ مؤثر نیازمند انتخاب شیوه های مناسب (وسازگار با سطح فکری و

ویژگیهای روحی و روانی مخاطبان) است. هر گونه حالت تدافعی یا تهاجمی ممکن است تبلیغ را با شکست مواجه سازد. مدارا و همراهی با مخاطب باید همواره مد نظر قرار گیرد و در حد امکان از تبلیغ مستقیم خودداری شود و با بازگویی ویژگیهای ارزنده و نقصها و کج رویها تصمیم گیری

نهایی بر عهده مخاطبان گذاشته شود.<sup>۵</sup>

۴. استدلال عقلی استوار

برخورداری از موضع مناسب برای ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی بیگانه و مقابله با آنها استدلالهای عقلی قوی و استوار می طلبد. استدلالهای شعاری و تعصبی ثمر بخش نیست. گذشته از این دانستن آداب مناظره و شیوه کاربرد دلایل مهم است. قبل از هر چیز لازم است یافته های مخاطب ارزیابی گردد و نسبت به یافته های یقینی و آگاهی های مشکوک وی آگاهی بدست آید و بحث و گفتگو در قلمرو مشکوکات ادامه یابد. اگر انسان بتواند مشکوکات را آسیب پذیر سازد و در صد آنها را کاهش دهد، به آماده کردن زمینه و در صدی از پیروزی دست یافته است. حمله به یقینات مخاطبان امر بایسته ای نیست، معتقدات یقینی انسانها نباید بازیچه تلقی شود، چه هر کس نسبت به باورهای خود تعصب خاص دارد:

«و غیرت هم علی بنسبات الافکار»  
کعبیرت هم علی بنات الابکار»؛ همان گونه که انسان به ناموسش تعصب دارد و تجاوز به آن را بر نمی تابد، بر عقاید خویش نیز پای بند است.

پیروزی بر مخاطبان با تکیه بر حمله بر آنچه نزد آنها قطعی است، امری بس دشوار است.

#### ۵. تسلط علمی

کسی که در صدد مناظره با دیگران است باید درباره آنچه می خواهد بحث کند احاطه علمی کامل داشته باشد و به خوبی بتواند شبهه ها را پاسخ دهد. تاریخ فرهنگ اسلامی نکاتی ارزنده در این باره دارد:

به احمد بن حنبل گفته شد، چرا رد بر معتزله نمی نویسد؟ او در پاسخ گفت: اگر بخواهم به چنین کاری دست یازم، می بایست عقاید معتزله را باز گویم و گمانم بر این است که آن عقاید بیشتر از رد من در مردم مؤثر افتد. یعنی اگر جواب شبهه از استواری لازم برخوردار نباشد اقدام به رد اندیشه های مورد نظر اثر عکس دارد.

در قرن سوم شیعیان تنها به اخبار و احادیث متوسل می شدند و به استدلالهای عقلی و فلسفی مجهز نبودند. از این رو وقتی با متکلمان معتزلی مانند قاضی عبدالجبار، ابو هاشم جبائی، ابو علی جبائی، ابوالقاسم کعبی بلخی که استوانه های علمی آن عصر بودند و منطق و فلسفه را به خوبی می دانستند روبرو می شدند نمی توانستند آنها را از نظر علمی متقاعد سازند، زیرا روایات شیعه را آنها نمی پذیرفتند و دلایل عقلی را مطرح می کردند. بزرگان شیعه همچون شیخ طوسی

و سید مرتضی از نخستین کسانی بودند که به این کاستی پی بردند و دریافتند که برای چیرگی بر معتزلیان لازم است به سلاحی که آنان دارند مجهز شوند. کتاب «الشافی» اثر سید مرتضی در این راستا سامان یافت. ابعاد مختلف مسأله امامت، جنبه های عقیدتی، سیاسی، تاریخی، ... بر اساس مبانی عقلی استوار گشت و به فلسفه زعامت و حکومت در آن پرداخته شد و به عنوان ردی بر کتاب «الامامة» قاضی عبدالجبار معتزلی مطرح گردید.

از آنجا که کتاب «الشافی» به زبان علمی نوشته شده بود و مردم عادی نمی توانستند از آن استفاده کنند، شیخ طوسی آن را به صورت ساده و روان در آورد و به صورت کتاب «تلخیص الشافی» در آمد.

اهمیت این مسأله سبب گردید به علم کلام توجه بیشتر شود و خواهی نصیرالدین طوسی آن را در کتاب «تجربید» به صورت منظم در آورد. کوششهای علامه حلی<sup>۷</sup> و دیگران در این باره شیعه را کاملاً توانمند ساخت، به گونه ای که مکتب اشعری و قدرت فلسفی فخرالدین رازی<sup>۸</sup> نظری توانستند در برابر استدلالهای قوی و استوار شیعیان مقاومت کنند.

ابوالولید<sup>۹</sup> در کتاب «النقض» که ردی بر کتاب «المستظهری» غزالی است از همان کلمه اول به نقد می پردازد. در آغاز کتاب المستظهری آمده است: «قال الامام أبو محمد غزالی...»، ابو الولید بر کلمه «امام» ایراد می گیرد و می گوید: امام دو قسم است: ۱. امام حق ۲. امام باطل. تو غزالی - امام باطلی، زیرا دست در دست پلیدترین شخص روزگار نهادی

و برای خوشایندی خلیفه فاسد کتابی را به نام «المستظهری» نوشتی.

- یک دانشمند نوسنی<sup>۱</sup> ردی بر عقاید شیعه می نویسد و آن را «بعض فضایح الروافض» می نامد و در آن - به پندار خویش - یکایک اندیشه ها و اعمال زشت رافضی ها<sup>۱۱</sup> را بر می شمارد. عبدالجلیل قزوینی رازی به رد این کتاب می پردازد و کتاب خود را «سالب النواصب فی الرد علی بعض فضایح الروافض» نام می نهد و در آن نادرستیهای ستیان را یادآور می شود. از «باء» «بسم الله» به نقد می پردازد و می گوید: تو «باء» را چه می دانی؟ اگر «باء» را پای استعانت می دانی، راهی به خطا پیموده ای، زیرا تو که اشعری و جبری هستی، به استعانت نیاز نداری. خدا سرنوشتت را مشخص کرده است. آن گاه به کلمه «اسم» ایراد می گیرد و می گوید: اسم را عین مسما می دانی یا غیر مسما.

جاحظ از متکلمان و نویسندگان بزرگ عرب است کتابی با عنوان «الرسالة العثمانیة» دارد که در آن به مسأله امامت از دیدگاه معتزله<sup>۱۲</sup> پرداخته است. بر این کتاب شیعیان رد نوشته اند و گفته های جاحظ را نقد کرده اند.<sup>۱۳</sup> جاحظ در آغاز کتاب الحیوان خود اشاره به این ایرادها می کند و می گوید: «و حکمت علی بالنصب لحکایة القول العثمانیة. فهلا حکمت علی بالتشیع لحکایة القول العلویة» مرا ناصبی می دانی چون کتاب عثمانیه را نوشتی، (اگر انصاف داری) چرا مرا شیعه نمی گویی، چه من اقوال آنان را نیز آورده ام.

۶. تحمل قول مخالف

بردیاری در برابر گفته‌ها و اندیشه‌های دیگر مردمان و اندیشمندان امیری لازم است، از این راه می‌توان در میدان علم پا نهاد و ناپایستها و کاستیها را از آن زدود. ناصر خسرو در دیوان شعرش می‌گوید:

با خصم گوی علم که بی خصمی  
علمی نه پاک شد نه مصفا شد

زیرا که سرخ روی برون آمد

هر کوبه پیش حاکم تنها شد

دیوان ناصر خسرو (قصیده ۱۶۱ -

بیت‌های ۳۷ و ۳۸)

#### ۷. تحقیق و بررسی

برای برخورد مناسب با اندیشه‌ها و فرهنگ‌های بیگانه و رشد علمی، مسأله پژوهش در موضوعات مختلف باید جدی گرفته شود. قطب الدین شیرازی در مقدمه شرح کلیات خود بر قانون ابن سینا در این باره ضرب المثل عربی جالبی را یادآور می‌شود و می‌گوید: آسیب‌زا ترین چیزها به علم و شکوفایی علمی این جمله است: «ماترک الاول للاخر» پیشینیان آنچه را نیاز بوده است انجام داده‌اند و چیزی برای پسینیان باقی نگذاشته‌اند.

آدمی باید همواره اندوخته‌های

پیشینیان را پایه قرار دهد و از آنها استفاده

کند و به یافته‌های نوین دست یابد.

#### بی‌نوشت‌ها:

\* استاد مهدی محقق در سال (۱۳۰۷ هـ) در

مشهد دیده به جهان گشود. وی فرزند

حجة الاسلام حاج شیخ عباسعلی واعظ

خراسانی است که از چهره‌های ارزشمند

خطابه و سخن به شمار می‌رود، مجلس وعظ

و سخنرانی او فراتر از بسیاری حوزه‌های

درسی بود. وی بر اثر مبارزه با رژیم

رضاشاهی متون العنبر گردید و از مشهد به

تهران هجرت کرد. استاد محقق دوران

مدرسه و دبیرستان را در تهران گذراند و در

بی‌تنگنای معیشتی و وضع ناگوار زندگی

در آن روز تاگزیر شد مدتی (۳-۲ سال)

ترک تحصیل کند تا اینکه انگیزه فراگیری

علوم دینی در استاد پدید آمد و در مدرسه

مروی سطح اولیه فقه و اصول و... را به

پایان رسانید و در دانشکده معقول و منقول

شرکت کرد. ورود به دانشکده و بازگشت

به مشهد و تکمیل ادبیات عرب و دیگر علوم

دینی او را بر سر دوراهی قرار داد و راه دوم

را برگزید. به مشهد آمد و در مدرسه نواب

به تحصیل پرداخت. درسهای معنی و مطول

و از ادب نیشابوری فرا گرفت و لعمبه و

قوانین را از میرزا احمد مدرس یزدی

آموخت. دوباره به تهران رفت، در دانشکده

معقول و منقول به تحصیلات خود ادامه داد

و از محضر اساتید بزرگی چون: سید محمد

کاظم عصار، میرزا محمد علی مدرس

شیرازی (صاحب رحمة الادب)، حاج شیخ

محمد تقی آملی (صاحب حاشیه بر منظومه)

میرزا ابوالحسن شعرانی، الهی قمشه‌ای و...

استفاده نمود و فقه و اصول و فلسفه

و حکمت را فرا گرفت. حدود سال ۱۳۳۰

به دریافت اجازه اجتهاد از شیخ محمد حسین

کاشف الغطاء - مصلح و مجاهد اندیشمند

حوزه نجف - و آیت الله سید محمد تقی

خوانساری تایل آمد.

دکترای ادبیات زبان فارسی و دکترای

معقول و منقول را در سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷

از دانشگاه تهران گرفت. سال ۱۳۴۴ نقطه

عطفی در زندگی استاد پدید آمد و بر آن

شد تا به معرفی میراث علمی شیعه بپردازد.

از این رو به کانادا رفت و در دانشگاه (مک

گیل) به تدریس پرداخت.

استاد محقق در بنیانگذاری دائرة المعارف

تشیع و دائرة المعارف بزرگ اسلامی سهم

بزرگی داشته است. در کنگره‌ها و مجامع

بین المللی علمی حضور پیدا کرده‌اند و در

شناسایی فرهنگ اسلامی به جهانیان

کوشیده‌اند و در این راستا دهها جلد کتاب

و مقاله به زبانهای مختلف نوشته‌اند. در

مجامع بزرگی چون «مجمع لغة العربیه»

(دمشق)، «مجمع عربی» (سوریه)، عضویت

افتخاری دارند.

در همه این سالها و در تمامی این فعالیتها،

روح علم جویی و حکمت خواهی بر استاد

حاکم بوده است، او را به کار و تلاش،

هجرت و درس واداشته است. همواره از دنیا

و حظام فانی آن گریزان بوده‌اند و از دام

امور مادی و رسیدن به پست و مقام رهیده

اند. نگاشته حاضر حاصل نشستی است که

استاد با جمعی از محققان دفتر تبلیغات

اسلامی خراسان و جمعی از فضلاء حوزه

بیان داشته‌اند.

۱. غزالی کنایی برای «المستظهر بالله» -

خلیفه عباسی - به نام «المستظهری» نوشته

است و در آن به تصور خودش، اندیشه‌های

باطل اسماعیلیه را با عنوان «فضایح الباطنیه»

گرد آورده است. وی می‌نویسد: «من بیش

از دیگران به مطالعه دیدگاهها و اندیشه‌های

اسماعیلیه پرداختم» سپس این شعر را می

گوید:

عرفت الشر لا للشر، لکن لتوقیه

ومن لا يعرف الشر من الناس یقع فیه

(شر و نادرتیها را برای شرارت

فرانگرفتم، از آن رو شناسایی کردم که

خود را از فرو غلطیدن در آنها نگاه دارم،

چه کسی شر را نداند در ورطه آن فرو می

افتد.)

۲. اسماعیلیان در مصر دستگاه تبلیغاتی بسیار

قوی در دربار خلفای فاطمیان داشتند. برای

آگاهی بیشتر در این باره می‌توان به

کتابهای تاریخ عمومی و کتابهای زیر

مراجعه کرد: تاریخ الخلفاء (سیوطی)، اعماظ

الحنفاء (مقریزی)، السلوک لمعرفة دول الملوک (مقریزی)، حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهرة (سیوطی)، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة (ابن تغری بردی).

۳. به عنوان مثال آن که از مردمان عادی بود نزد کسی فرستاده می شد که به زبان عامیانه تخصص دارد و می تواند در فرد اثر بگذارد، فیلسوف پیش کسی برده می شد که فلسفه می دانست و متکلم را به سوی فردی رهنمون می شدند که بر علم کلام مسلط است.

۴. ناصر خسرو - شاعر بزرگ خراسان - وقتی به مصر رفت، او را نزد داعی الدعاة بردند. زیرا وی از تمامی علوم زمان خود - قرآن، کلام، حدیث، سیره، فلسفه، ... - بهره مند بود. دیوان ناصر خسرو مجموعه ای از فرهنگ اسلامی است، بیش از دوپست مورد اشعارش اشاره - اشاره مستقیم یا غیر مستقیم - به آیه های قرآن دارد و گاه همه سیاق و مضمون شعر، آیات قرآن است، قصیده زیر چنین است:

زان روز بترس کاندرو پیدا  
آید، همه کارهای پنهانی

وز چرخ، ستارگان فروریزند  
چون برگ رزان به باد آبانی  
زان روز که هول بریزاند

نور از مه وز آفتاب رخشانی  
زان روز که جز خدای سبحان را  
بر کس نرود زخلق، سلطانی

آنگه زمین خلق برخیزد  
خویشی و برادری و خسرانی

(دیوان ناصر خسرو قصیده ۲۸، آیات: ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۳)

داعی الدعاة «المؤید فی الدین شیرازی» بود. وی بیانی نافذ، گیرا و شگرف داشت. با صحبتی کوتاه توانست «ابو کالیجار» - حاکم فارس در آن زمان، که از شکار پر می گشت - و سنی بود، شیعه کند. همین امر غوغایی در شیراز پیا کرد، آنان که سنی بودند برآشفتند و در صدد کشتن مؤید پر آمدند.

۵. در مالزی نفوذ وهابی ها زیاد است. سرمایه گذاری هنگفتی در آنجا کرده اند، تالار بزرگ دانشگاه تالار ملک فیصل نام دارد، از ایران - اغلب - دانشجو نمی پذیرند، زیرا نمی خواهند شیعه در آن جا نفوذ کند. شاید من یگانه استاد شیعی مذهب در آنجا بودم. دوره فوق لیسانس و دکتری درس می دادم. مسائل شیعه و سنی پیش می آمد و دانشجویان سؤالاتی را مطرح می کردند. در گفتگویی - به مناسبت یکی از بخشها - من گفتم: اشکال مذهب تسنن، بسترگاه نادرست و فاسدی بود که - حکومت بنی امیه و بنی عباس - در آن، فرو افتاد. خلفا هم فاسد و فاجر بودند، متون تاریخی گواه این مطلب است و کسی نمیتواند آن را انکار کند. در حالی که بسترگاه تشیع پاک و مقدس باقی ماند. کتابها فسق و فجور خلفا را بازگو کرده اند، ولی امامان شیعه را گرچه آزار داده اند و کشته اند و با آن که قدرت داشته اند آنها را انسانهای بی دین و فاجر معرفی کنند، در هیچ جای تاریخ مشاهده نمی شود که به آنها کارهای نادرست نسبت داده شود و از پارسایی و پرهیزکاری آنان سخنی به میان نیاید.

در زمان ابو منصور ماتریدی سمرقندی - کتابهای ابومنصور (توحید، التفسیر و تأویلات السنة) در سالهای اخیر پیدا شده است و شخصیت او شناسایی گردیده است. به جز خراسان و ماوراءالنهر دیگر مردمان اشعری بودند. دستگاه خلافت از مکتب اشعری حمایت می کرد، در مدارس نظامیه هر کس وارد می شد می بایست به مذهب اشعری معتقد باشد، کتاب «الاعتقاد القادری» به دستور خلیفه در مدرسه نظامیه تدریس می شد، و همه محصلان موظف بودند به عنوان اصول مذهب اشعری و دستور العمل فکری آن را فرا بگیرند. برخی از دانشمندان آن روزگار درباره کفر و عدم کفر ماتریدیها (پیروان ابو منصور و غیر اشعریها) به بحث پرداختند. از جمله آنها سبکی - مؤلف «طبقات الشافعية الکبری» - است که در قصیده ای نونیه اختلافات

اشعری و ماتریدی را بیان می کند و در پایان نتیجه می گیرد آنان چون شیعه ها نیستند که مستحق کفر گردند، بلکه همچون خود اشعریهاست:

والخلف بینهما قلیل امره

سهل بلا بدع و لا کفران  
(بیست گفتار ۱۶)

(اختلاف بین اشعری و ماتریدی اندک است و قابل مسامحه. بدعت و کفر از آن بر نمی خیزد.)

در کتاب «اصول الدین» - این کتاب اثر ابوالیسر یزودی است. وی از شاگردان ابو منصور و از پیروان مکتب اوست. در مقدمه کتابش می گوید: چون فهم کتاب ابو منصور ماتریدی سخت بود، من عقاید اهل سنت را در این کتاب خلاصه کردم تا موضع آنان در مسائل عقیدتی و اصول دین روشن شود - آمده است:

در زمان یکی از امیران سامانی قدریه و روافض در دربار نفوذ یافتند و شاه به آنان متمایل گشت. علمای سنت هراسان شدند، زیرا می دانستند اگر شاه از آنها روی برگرداند و به اندیشه شیعی یا معتزلی بگردد، امر دشوار می شود. از این رو به نزد پادشاه رفتند و او را از مصاحبت با شیعیان و معتزلیان بر حذر داشتند و آنان را انسانهای خطرناک شناساندند. شاه گفت: اینها متدین، متشرع و متعهدند و برای من خطری محسوب نمی شوند. علمای اشعری گفتند: اینها خطری بس بزرگ دارند، امارت و پادشاهی تو را پذیرا نیستند. شاه از آنان خواست که این ادعا ها را به اثبات رسانند. علمای اشعری برای این منظور جایگاهی در نظر گرفتند، علمای اشعری را در آن گرد آوردند و شاه را در جایی، چنان پنهان کردند که سخنان و گفت و شنودها را دریابد. در این هنگام سؤالی را بنا عالمان اشعری در میان گذاشتند و گفتند: اگر پادشاهی به فسق و فجور پردازد، شراب بنوشد، لواط و زنا کند، اموال وقفی را از آن خودش سازد ویر داریهای مردم بتازد و چپاول کند، وظیفه مسلمانان چیست؟ همه

گفتند: باید مسلمانان دست به دعا بردارند و از خدا بخواهند تا او را توبه دهد و به راه راست هدایت کند، و اگر با دعا و خواست از خدا پادشاه از کارهای زشت روی نگرداند، دیگر خواست و تقدیر خداوند است. تفکر مکتب اشعری تفکر جبری است، یعنی:

رضا به داده بده و از جبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشوده است در این تفکر وضع موجود بهترین وضع ممکن دانسته می شود و تقدیر خداست. خدا اگر وضع بهتر را بخواهد، خود به وجود می آورد. (لیس فی الامکان احسن مما کان) پادشاه این گفته و پاسخ علمای اشعری را پسندید، چه در درون این اندیشه چیزی که با قدرت و سلطنت در افتد وجود نداشت و یا حکومت ظلم و جور در تضاد نبود.

عالمان اشعری در نشست دیگر اندیشمندان شیعه و قدریبه و معتزله را گردآوردند و همان سؤال را تکرار کردند. در این هنگام آنان پاسخ دادند و گفتند: در ایسن صورت پادشاه به خودی خود معزول است و بر مردم همانند نماز و روزه، واجب است او را از تخت به زیر آورند و قدرت را از او بستانند. من این گونه مسائل را برای دانشجویان مطرح می کردم. فقراتی از نهج البلاغه را از شرح ابن ابی الحدید برای آنها باز می خواندم و می گفتم: علمای سنت خطبه شقشقیه را - در این خطبه حق خلافت امیر المؤمنین (ع) از زبان خودش بازگو شده است - از الحاقات سید رضی می دانند، درحالی که ابن ابی الحدید گوید: من این خطبه را در آثار شیخ ابوالقاسم کعبی بلخی معتزلی دیده ام که ۱۰۰ سال قبل از تولد سید رضی می زیسته است.

روزهای آخر که می خواستم از مالزی بیایم، یکی از دانشجویان گفت: استاد به نظر شما ما شیعه باشیم یا سنی؟ من گفتم در فارسی ضرب المثل عامیانه است که: «عیسی به دین خود موسی به دین خود» شما سنی باشید و ما شیعه و در آخرین لحظه موضع خود را آشکارا نگفتم تا آنان خود به

مقایسه بپردازند و راه درست را گزینش کنند. در این هنگام بعضی از دانشجویان اظهار داشتند: استاد، ما این موضع را سال گذشته می توانستیم داشته باشیم. ولی اکنون و پس از درسها و توضیحات شما، چنین موضعی نمی توانیم بگیریم.

این نکته ظرافت مسأله تبلیغ را می نمایاند، در آخرین دقیقه هم انسان مجاز نیست موضع خود را صریح و آشکار بیان کند و در نتیجه تعصبا را برانگیزاند؛ چه هر کس نسبت به آئینی که دارد متعصب است. سنی به سنی گری تعصب دارد، شیعه به تشیع و مسیحی به مسیحیت. سیر بحث و مناظره باید به گونه ای سامان یابد که برخوردها علمی شود، و حقانیتها در این میان آشکار گردند.

۶. قاضی عبدالجبار بزرگترین عالم معتزلی است. کتاب کلامی او «المغنی فی ابواب التوحید و العدل» نام دارد - کتاب مغنی از کتابهای قوی کلامی است، در مصر چاپ گردید و اکنون نایاب است - این کتاب ۲۰ جلد است و هر جلد آن به موضوعی اختصاص دارد (خلق القرآن، الفرق الاسلامیه...) جلد ۲۰ این کتاب به مسأله «امامت» می پردازد. کتابهای قاضی عبدالجبار عبارتند از: شرح الاصول الخمسة و تنزیه القرآن عن المطاعن، معتزلیان وقتی در کلامشان عنوان «قاضی القضاة» یا

«القاضی» می آورند، مرادشان قاضی عبدالجبار است.

۷. علامه حلی بر تجرید خواجه شرحی نوشت و آن را «کشف المصابیح فی شرح تجرید الاعتقاد» نام نهاد.

۸. ابوالولید در یمن بود، آثار معتزله، زیدیه و شیعه در یمن باقی مانده است، در سالهای اخیر فهرست کتابهای خطی دانشگاه صنعاء چاپ شده است، که به آثار گرانبهایی در میان آنها می توان دست یافت.

۹. احتمال می رود این فرد شیعه بوده است که به تسنن گرایش یافته.

۱۰. کلمه رافضی و ناصبی در قبسال یکدیگر بکار می رفته است. به شیعیان دوازده امامی

رافضی اطلاق کرده اند، اصل این کلمه در زیدیه - پیروان زید بن علی بن الحسین (ع) - شکل گرفته است. به او گفتند باید از ابوبکر و عمر تبری بجوئی «ان تبرئت منهما والا رفضناک»، ناصبی از نصب به معنای بدگویی است و بر سنیان متعصبی اطلاق می کردند که به امام علی (ع) ناسزا می گفتند. در صمدیه آمده است:

«تواصب للنام»: ناصبیهای فرومایه.

۱۱. معتزله در عقاید اصولی به شیعه نزدیک است، تنها در مسأله «امامت» از شیعه جدا می شود. آنان تمام فضیلتها را برای امام علی (ع) قائلند حضرت را افضل، اعلم و پارسا می دانند، اما گویند باید به مقتضیات زمان گردن نهاد، ویر آنچه در مسأله خلافت پیش آمده است خشنود بود و صحه گذاشت.

۱۲. در سالیان اخیر کتابی با عنوان «مقاله الطمیه، فی الرد علی الرسالة العثمانیه» ابتدا در اردن و سپس در قم چاپ گردید که نویسنده آن «سید بن طاووس» از بزرگان شیعه است.